

تفسير احمد

سورة العاديات

Ketabton.com

100

شماره

ترجمه و تفسير سورة «العاديات»

تتبع و نگارش: امين الدين سعيدي - سعيد افغانى

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سوره العاديات

جزء 30

سوره العاديات مكى و (11) آيه است.

وجه تسميه:

اين سوره به جهت افتتاح آن با قسم حق تعالى به عاديات كه عبارت از «أسبان تيز رفتار مجاهدان» است، «عاديات» ناميده شد.

اين سوره كه از جمله سوره هاى مكى ميباشد داراى دو نام: «العاديات، و العاديات ضبحاً» مى باشد. سوره‌ى عاديات به سوره عتاب يا گله و سرزنش هم معروف و مشهور است و الله اين سوره را با قسم به يك حيوان شروع مى كند و هدف، بيان ناسپاسى انسان است. اين سوره پس از سوره‌ى عصر نازل شده است.

«عاديات»: جمع عاديه؛ وكلمه عاديه از ماده «عدو» است و به معنى دويدن. به اسب هم عاديه گویند. پس عاديات يعنى دوندگان يا هرچيزى كه با سرعت مسيرى را طى كند. نام سوره ارتباط تنگاتنگى با محور سوره مباركه دارد كه همانا بحث از مجموعه نعمت هاى است كه الله متعال در اختيار بندگان گذاشته و يكى از آنها همين عاديات است كه در حقيقت اگر شكر اين نعمت ها به جاى آورده شود، انسان به كمال مى رسد و در صورت عدم شكر و ناسپاسى اين نعمت ها، انسان دچار نقص و ضعف و عقب ماندگى خواهد شد.

زمان نزول سوره العاديات:

در مورد مكى يا مدنى بودن اين سوره هم در بين علماء اختلاف است. عبدالله بن مسعود (رض)، جابر (رض)، حسن بصرى، عكرمه و عطاء مى گویند كه اين سوره از جمله سوره هاى مكى است. انس بن مالك (رض) و قتاده مى گویند كه اين سوره مدنى است. و از ابن عباس (رض) دو قول در اين مورد نقل شده است. يكى آن كه اين سوره مكى است و ديگرى آن كه اين سوره از جمله سوره هاى مدنى است. اما مضمون و سبك بيان سوره به روشنى گويای آن است كه اين سوره نه تنها مكى است، بلكه از سوره هاى نازل شده در دوران آغازين مكه است.

پيوند و ارتباط سوره العاديات با سوره الزلزال:

الف: تناسب و علاقه ميان «و أخرجت الأرض أثقالها» در سوره‌ى الزلزال و «إذا بعثر ما في القبور» در اين سوره.

ب: پايان سوره‌ى پيشين به بيان خير و شر اشاره كرد، اين سوره نيز انسان را به خاطر ناسپاسى، انكار نعمت حق و ترجيح دادن دنيا بر آخرت نكوهش مى كند. (تفسير فرقان).

تعداد آيات، كلمات و حروف سوره:

سوره عاديات، داراى (1) ركوع، و (11) يازده آيات، و (40) چهل كلمه، و (170) يكصد و هفتاد حرف، و (78) هفتاد و هشت نقطه است. (لازم به ذكر است كه اقوال علماء در نوع حساب كردن تعداد حروف سوره هاى قرآن متفاوت و مختلف است. براى تفصيل اين مبحث ميتوانيد به تفسير سوره الطور، تفسير احمد مراجعه فرمايد).

پیش درآمد سوره العادیات:

- سوره‌ی عادیات درباره‌ی اسب‌های مجاهدان راه خدا صحبت می‌کند. آنگاه که بر دشمن حمله و یورش می‌برند و در موقع تاختن صدای شدیدی از آنها به گوش می‌رسد و بر اثر برخورد سُم آنها با سنگ، جرقه‌های آتش از آن به پرواز درمی‌آید و گرد و خاک بلند می‌شود. سوره با قسم به اسب‌های یورشگران آغاز شده است و بدین ترتیب فضل و شرف آنها را در نزد الله متعال نمایان و بر ملا می‌کند. قسم خورده است که انسان در مقابل نعمت‌های الله ناسپاس است. عطایا و بذل و کرم او را انکار می‌کند. و با زبان حال و مقال این ناسپاسی و انکار را ابراز می‌دارد. و همچنین درباره‌ی طبیعت و سرشت انسان و عشق و علاقه‌ی شدیدش به مال بحث می‌کند و با بیان این که سرانجام انسان برای حساب و جزا به محضر خدا برمی‌گردد، سوره خاتمه می‌یابد و نشان می‌دهد در آخرت مال و مقام سودی ندارند و فقط عمل صالح سودبخش است.

أسباب نزول سوره مبارکه:

بزار، ابن ابی‌حاتم و حاکم از ابن عباس (رض) روایت کرده‌اند، رسول الله صلی الله علیه وسلم دسته‌ای از سواران سپاه اسلام را به یکی از میدان‌های جهاد فرستاد، یک ماه منتظر ماند ولی از آنها خبری نرسید سپس این آیات: «وَالْعَدِيَّتِ صَبْحًا ۱ فَأَلْمُورِيَّتِ قَدْحًا ۲ فَأَلْمُغِيرِيَّتِ صَبْحًا ۳ فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا ۴ فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا ۵ إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ۶ وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكِ لَشَهِيدٌ ۷ وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ ۸ ﴿۸﴾ أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ ۹ وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ ۱۰ إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ ۱۱» نازل گردید. (بزار در مسند 82/3 شماره 2291 «کشف»، و واحدی در (أسباب النزول: صفحه 305)، و دارقطنی در (الأفراد: 236/3) شماره 2525 - اطراف الغرائب) تخریج نموده‌اند؛ و همان گونه که سیوطی در (الدر المنثور (599/8) آورده است. ابن منذر و ابن ابی‌حاتم و ابن مردویه در تفسیر شان از طریق «احمد بن عبده الضبی عن حفص بن جمیع ثنا سماک عن عكرمة عن ابن عباس» آن را نقل نموده‌اند. حکم سند: ضعیف؛ (حفص بن جمیع ضعیف است. علت دیگری نیز برای ضعف این حدیث وجود دارد: روایت سماک از عكرمة مضطرب است.

محتوای سوره العادیات:

اگر به محتوای این سوره دقت بعمل آید، دیده می‌شود که، در آغاز سوگندهای بیدار کننده‌ای را ذکر می‌کند، و بعد از آن سخن از پاره‌ای از ضعفهای نوع انسان همچون کفر و دنیا پرستی به میان می‌آورد و سرانجام با اشاره کوتاه و گویائی به مسأله معاد و احاطه علمی خداوند به بندگان، سوره را پایان می‌دهد.

تقسیم‌بندی آیات متبرکه سوره:

در 5 آیه اول این سوره اشاره به نعمت بزرگی است که الله متعال به انسان‌ها داده و انتظار می‌رود انسان، شاکر این نعمت‌ها باشد اما واقعیت این است که انسان تابع شهوات و میل و آرزوهای خود است و در این راستا گام برنمی‌دارد و به جای شکر، کفر و ناسپاسی را پیش می‌گیرد. آیه 6 جوابی است برای 5 آیه اول که الله نعمت‌هایی را به بنده داده و انتظار می‌رود، بنده شکرگزار باشد اما این چنین نیست.

و از آیه 9 تا آخر سوره اشاره‌ای است به زنده‌شدن انسان‌ها پس از مرگ و بر ملاشدن آن چیزهایی که پنهان می‌کردند و به جزا و سزای اعمال رسیدن انسان‌ها است.

ترجمه و تفسیر سُورَةُ الْعَادِيَات

جزء 30

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
به نام خدای بخشاینده و مهربان

وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا (1) فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا (2) فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا (3) فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا (4) فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا (5) إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ (6) وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكٍ لَّشَهِيدٌ (7) وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ (8) أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ (9) وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ (10) إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ (11)

ترجمه موجز:

«وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا» (1) قسم به اسب های دونده که نفس زنان (به سوی میدان جهاد)

پیش میرفتند. (1)

«فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا» (2) و قسم به اسب‌هایی که (در اثر اصطکاک سم شان با سنگ ها)

جرقه (آتش) ایجاد کردند. (2)

«فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا» (3) باز قسم به اسب های که در صبحگاهان (بر دشمن) حمله

برند. (3)

«فَأَثَرْنَ بِهِ نَقْعًا» (4) پس در آن هنگام گرد و غبار بر انگیزته میشود. (4)

«فَوَسَطْنَ بِهِ جَمْعًا» (5) آنگاه به میان جمع (سپاه دشمن) در آیند، (و آن ها را محاصره

کننده). (5)

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» (6) محققاً انسان در برابر (نعمت های) پروردگارش بسیار

ناسپاس است. (6)

«وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَلِكٍ لَّشَهِيدٌ» (7) و بی گمان او بر این (ناسپاسی) گواه است. (7)

«وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» (8) و همانا او علاقه فراوان و شدیدی به مال دارد. (8)

«أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ» (9) آیا او نمی داند که چون آنچه در گورهاست، (همه

زنده و) برانگیزته شوند؟ (9)

«وَحُصِّلَ مَا فِي الصُّدُورِ» (10) و آنچه در سینه هاست (همه) آشکار گردد. (10)

«إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ» (11) یقیناً در آن روز پروردگارشان به (وضع و حال) آن‌ها

کاملاً آگاه است. (11)

تشریح لغات و اصطلاحات:

«الْعَادِيَاتِ»: جمع عَادِيَّة، اسبان تازنده. مراد هر مرکب و وسیله‌ای است که در راه الله

و برای اجرا فرمان او مورد استفاده قرار گیرد. یعنی: «اسبان غازیان که به سرعت می

دوند.»

«ضَبْحًا»: صدای نفس اسبان به هنگام دویدن.

«الْمُورِيَاتِ»: جمع مُورِيَّة، آتش آفروندگان با چخماق. مراد تولیدکنندگان جرقه ها است.

«قَدْحًا»: زدن سنگ چخماق به یکدیگر برای تولید جرقه. در اینجا به معنی اسم فاعل

یعنی (فَاعِلَات) و حال است. مراد زندگان سمهای پا بر سنگ های زمین است.

«الْمُغِيرَاتِ»: جمع مُغِيرَة، یورش برندگان. هجوم‌کنندگان. مغیرات: از ماده‌ی آغاره است، به معنی فرود آمدن چیزی از بلندی به پستی، بنابراین آغاره یعنی حمله کردن. «صُبْحًا»: بامدادان. مفعولٌ فیه است. آن را در معنی اسم فاعل، یعنی (مُصْبِحَات) نیز دانسته و حال بشمار آورده‌اند. صبح: وقتی آفتاب بالا می‌آید و نورش همه جا را فرا می‌گیرد.

«أَثْرُنَ»: برانگیختند. برپا کردند. باب افعال و از مصدر (إِثَارَة) و از ماده (ثور) است (مراجعة شود سوره: بقره / 71، سوره روم / 9 و 48، سوره فاطر / 9).
وَسَطَنَ»: به وسط رفتند. به میانه دویدند.

«الْإِنْسَانَ»: مراد انسانی است که در پرتو معارف الهی تربیت نیافته است و تعلیمات انبیاء بر دلش نتافته است، و خویشتن را تسلیم غرائز و شهوات سرکش نموده است.
«لِکَنُودٍ»: از ماده‌ی «کَنَدَ» یعنی بی‌خیر شد، از خیر محروم شد، کنود صیغه‌ی مبالغه است، یعنی بسیار ناسپاس. حق ناشناس و بی‌خیر.

«بُعْثَرَ»: بیرون آورده شد و زنده گردید (سوره: انفطار / 4).

«حُصِّلَ»: به دست آورده شد. جمع گردید.

خبیر: آگاه. (بنقل: تفسیر نور)

تفسیر موجز:

خوانندگان گرامی!

آیات متبرکه سوره‌ی هذا در باره‌ی انسان منکر نعمت الله، بسیار مال دوست و اینکه نسبت به آخرت سهل انگار است؛ بحث بعمل آمده است.

«وَالْعَادِيَاتِ صَبْحًا» (1):

«قسم به تند دونده که نفس زنان (به سوی میدان جهاد) پیش می‌رفتند!». یعنی همین دوندگان آند که با دوش تند و تیز خود صدای خشنی از سینه‌های شان بیرون میدهند که دال بر شدت دوش آنهاست و همینها آند که چون سم شان با سنگی اِصَابَت میکند، جرقه‌های آتش می‌افروزد و همینها آند که برای غارت صبحگان، بکار گرفته شده‌اند، و همینها آند که در اثنای دوش تند و تیز شان گرد و غبار برانگیخته‌اند و همینها که در صف مقابل رخنه نموده شق اجرا کرده‌اند.

ابن عباس (رض) فرموده است: اسب وقتی بدود، صدای اح، اح از آن شنیده می‌شود که آن را «ضبح» می‌گویند.

مفسر ابو سعود فرموده است: الله متعال به اسب مجاهدین قسم خورده است که به طرف دشمن می‌تازند و صدای دماغ و بینی آنها به تندی به گوش می‌رسد. (ابو سعود ۲۸۰/۴).

طبق نظر علماء، «عادیات» به دو معنی است:

1 - شتر.

2 - اسب‌های در حال دویدن.

مفسر تفسیر تفهیم القرآن در ذیل این آیه مبارکه می‌نویسد: ألفاظ آیه به این مطلب تصریح نکرده‌اند که مراد از دوندگان اسب‌ها هستند، بلکه تنها والعادیات (سوگند به دوندگان)

فرموده است. به همین دلیل میان مفسران اختلاف شده است که از دوندگان مراد چه چیزهایی هستند. گروهی از صحابه و تابعان به این سوگرایش پیدا کرده‌اند که مراد از آن اسب‌ها هستند و گروهی دیگر گفته است که مراد از آن شترها هستند. اما از آنجایی

که صدای بخصوص زمان دویندی که به آن «صبح» می گویند تنها در نتیجه ی به شدت نفس کشیدن اسب ها بیرون می آید و آیه های بعدی که در آنها از جهاندن آتش، برانگیزاندن گرد و خاک و تاخت و تاز صبح گاهان سخن به میان آمده است، تنها بر اسب ها صادق می آیند، به همین دلیل بیشتر محققان از آن اسب را مراد گرفته اند. این جریر می گوید: «از میان این دو قول همین قول قابل ترجیح است که مراد از دوندگان اسب ها هستند، چراکه شتر ضبح (صدای مخصوص برآمده از اسب ها) نمی کند، بلکه این تنها اسب است که ضبح می کند و خدای بلندمرتبه هم فرموده است سوگند به دوندگانی که ضبح می کنند.» امام رازی می گوید که الفاظ این آیه فریاد می زنند که مراد از آن اسب ها هستند، چراکه صدای ضبح جز از اسب بیرون نمی آید و عمل جهاندن آتش از هیچ دویندی جز بر خورد سم ها برسنگ ها انجام نمی گیرد و همچنین یورش بردن به هنگام صبح نسبت به هر جانور دیگری به وسیله ی اسب ها آسان تر انجام می گیرد.» (تفهیم القرآن).

قسم های قرآنی:

در قرآن عظیم الشان بصورت کل در چهل و چهار سوره، در ضمن صد و چهار آیه، صد و هجده مورد قسم یاد گردیده است.

در سی و سه سوره قرآن، نود و پنج مورد سوگند های آفریدگار جهان است که در بیست و سه سوره آغاز سوره با سوگند میباشند، و دو مورد سوگند هائی است که از زبان رسول الله صلی الله علیه وسلم در اثبات وقوع روز قیامت و محاسبه اعمال و جزاء در آن روز آمده، چهار مورد قسمی است که از برادران حضرت یوسف (ع) آمده است و یک مورد، سوگندی است که ساحران برای فرعون یاد کرده اند که بر موسی غالب خواهند شد. و یک مورد نیز سوگندی است که شیطان در اغواء بندگان غیر مخلص یاد کرده و پانزده مورد نیز مربوط به مشرکین و منافقین و منکرین روز قیامت میباشد. (تفسیر کبیر صفحه 23 و 24) سوگند (sawgand) در اصل «سوکنته (Saokenta)» به معنی گوگرد و سوگند خوردن به معنی خوردن گوگرد است که نوعی آزمایش برای تشخیص گناهکار از بی گناه بوده، در قدیم مقداری آب آمیخته به گوگرد را به متهم می خوراندند و از تأثیر آن در وجود وی گناهکار بودن یا بی گناه بودن او را تعیین می کردند، بعدها به معنی قسم بکار رفته است. (فرهنگ عمید، جلد 2، صفحه 1485)

قسم که اقرار و اعترافی است که شخص بر روی شرف و ناموس خود می کند و خدا، یا بزرگی را شاهد گیرد، مانند قسم. (فرهنگ فارسی معین، دکتر محمد معین، جلد 2، صفحه 1956).

کلمه «قسم» در زبان عربی و تمام اشتقاقات آن مترادف کلمه «سوگند» در زبان فارسی است و قسم را از این جهت قسم گفته اند که کلام را دو قسم کرده قسم صواب و صحیح را از قسم خطا و اشتباه بیرون میبرد. و در اصطلاح قسم جمله ای است که بواسطه آن جمله دیگری تأکید میشود. (معنی اللیبب ابن هشام، صفحه 56)

شیخ محمد عبده در مورد قسم های قرآنی میفرماید: «وقتی به همه چیزهائی که مورد سوگند قرآن قرار گرفته دقت می کنی می بینی که بعضی از مردم آن را انکار می کرده اند و یا در اثر بی اطلاعی از فایده اش مورد تحقیر قرار می دادند و خلاصه آنکه از حکمت در آفرینش آنها غافل بوده اند که این سوگند ها به همه آنها پاسخ داده و مردم را از شک و

تردید و هم و غفلت بیرون آورده و موفقیت هر کدام از موجودات را به درستی نشان داده و حقایق امور را آشکار ساخته است.».

برای تعظیم و تکریم اعمال خیر و شایسته تا مردم به انجام آنها تشویق و ترغیب شوند، مانند از جمله قسم «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا» (قسم به اسبان تازنده ای که نَفَس زنان پیش میروند!). از جانب دیگر، سوگند های قرآن عالی‌ترین وسیله جهت گرایش افکار انسان به تحقیق در ژرفای مسائل و موجودات جهان است تا از رهگذر این کوشش ها و دقت ها درهای علوم و دانشها را بسوی جامعه انسانی بگشایند. و بقول طنطاوی «سوگند های قرآن کلید دانشها است) (الجواهر طنطاوی، جلد 25، صفحه 258 به نقل از سوگند های قرآن أبو القاسم رزاقی).

«فَالْمُورِيَاتِ قَدْحًا» (2):

پس قسم باسپان آتش برآورنده از نعل، به اسپانی که از تیزگامی و شدت سرعت در دویدن با سُم‌های خود آتش افروزی می‌کنند؛ یعنی با قدم‌های خویش شرر می‌پراگندند. ألفاظ جهانندن آتش بر این امر دلالت دارند که این اسب ها به هنگام شب می‌دوند، چراکه تنها در تاریکی شب است که شراره های جهنده در اثر برخورد سم ها و نعل های آن ها با سنگ ها قابل رؤیت هستند. (تفهیم قرآن).

«فَالْمُغِيرَاتِ صُبْحًا» (3):

«پس به غارتگران صبحگاهان، که در صبحگاهان (بر دشمن) حمله و یورش برند.» مفسر آلوسی فرموده است: این امر در حملات چیزی عادی می‌باشد. آنها شب هنگام حمله می‌کردند تا دشمن درنیابد، و صبحگان حمله را آغاز می‌کردند، تا ببینند چه می‌آورند و چه به جا می‌گذارند. (روح المعانی ۲۱۵/۳۰).

«فَأْتِرْنَ بِهِ نَفْعًا» (4):

«پس در آن هنگام گرد و غبار بر انگیرند.» یعنی با دویدن خویش غبارها را می‌پراگندند و با تیزگامی خاک‌ها را به هوا می‌پاشند؛ از آنرو که سرعت زیاد دارند و قدم‌های خود را با قوت به زمین می‌کوبند.

«فَوْسَطْنَ بِهِ جَمْعًا» (5):

«آنگاه به میان جمع (سپاه دشمن) در آیند، (و آن‌ها را محاصره کننده)» یعنی دشمن را چنان غافلگیر کنید که ناگاه در وسط آنان باشید تا فرصت مقابله با شما را نداشته باشند. خدای سبحان و تعالی به این سه امر قسم یاد کرده است، تا مقام و منزلت اسبان مجاهدین را نشان دهد که به سرعت بر دشمنان الله یورش می‌برند، و شراره‌های آتش از سم آنها می‌جهد و در صبحگان به دشمن حمله می‌کنند، و گرد و غبار بلند می‌شود، و در قلب نیروهای دشمن جا می‌گیرند و آن را پریشان و آشفته می‌سازند. الله متعال بعد از ذکر مشخصات این اسب‌ها در میدان جنگ، انسان را سرزنش می‌کند که ای انسان! تو ناسپاس هستی و نعمت‌های بی‌شمار الله را شکرگزاری نمی‌کنی.

«إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ» (6):

«محققاً انسان در برابر (نعمت های) پروردگارش بسیار ناسپاس است.» از احسان الهی چشم‌پوشی می‌نماید و به بخشش‌های مولایش کفران می‌کند؛ یعنی شکرش ناچیز یا معدوم است. درحالی‌که الله متعال شکر نعمت را از او می‌خواهد.

«کنود»:

کنود: کسی است که بسیار انکارگر و کفران‌کننده نعمت باشد. حضرت حسن بصری در معنای کنود میفرماید: کنود عبارت از شخصی است که مصایب را به یاد آورده و نعمت‌ها را فراموش می‌کند.

ابن عباس (رض) فرموده است: یعنی منکر نعمت‌های الله متعال می‌باشد. و حسن می‌فرماید: یعنی سختی را به یاد می‌آورد و نعمت‌ها را فراموش می‌کند. (تفسیر قرطبی ۱۶۰/۲۰).

ابوبکر واسطی فرموده است: کسی که نعمت‌های الله را در نافرمانی او صرف کند، کنود است. به همین طور ابو عبیده گفته است که کنود عبارت از قلیل الخیر است و هکذا أرض الکنود عبارت از زمین است که هیچ چیزی را زرع نمی‌کند (تفسیر مظهری جلد 7 صفحه 467) ترمذی فرموده است کسی که به نعمت بنگرد و به منعم نعمت دهنده ننگرد او کنود است، ما حصل این قول ناسپاس است. که در فوق این کلمه ناسپاس ترجمه شد. در آیه مبارکه: «وَالْعَادِيَاتِ ضَبْحًا» ملاحظه نمودیم که: جهاد و دفاع به قدری دارای ارزش است که الله سبحان و تعالی به نفس اسب‌های زیر پای جهادگران قسم یاد می‌کند. در آیه مبارکه در یافتیم که اسبان در راه الله می‌دوند، ولی انسان در برابر اطاعت از امر پروردگار و پیامبر صلی الله علیه و سلم از خود سرسختی و بغاوت نشان می‌دهد.

«وَإِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ» (7):

«و همانا خود انسان نیز بر این گواه است» یعنی وجدان انسان آگاه است؛ حتی در مواردی که عذر و بهانه می‌آورد خود می‌داند که چه کاره است. «شهِيدٌ»: از ماده‌ی شَهِدَ یعنی کسی که حاضر و ناظر بر انجام کاری و یا چیزی است، از ماده‌ی شَهِد.

نظر علماء در مورد کلمه «لَشَهِيدٌ»:

- 1 - انسان خود شاهد بر کم‌کاری خود است که شکر نمی‌کند.
 - 2 - الله می‌داند که بندگان شکرگزار نیستند.
- الله متعال اعلام می‌کند که او آگاه است که چه در روان انسان است و به آن گواه می‌باشد. همان‌گونه که انسان نسبت به اعمال و اقوال و کردار خود گواه است بر کفران نعمت و انکار نعمت و انکار موهبت‌های الهی نیز گواه است. یعنی: انسان بر ناسپاسی خود گواه است و به زبان حال یا قال این گواهی را علیه خود می‌دهد، از آن رو که اثر این ناسپاسی بر وی آشکار و هویداست. اما قتاده و سفیان ثوری می‌گویند: «معنی این است که: الله متعال بر این ناسپاسی گواه می‌باشد».

«وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ» (8):

«و همانا او علاقه فراوان و شدیدی و بیش از حد به مال دارد». و به جمع و اندوخته کردن آن علاقه‌مند است، به متاع دنیا دل بسته، دوست‌دار دارایی و عاشق دنیاست و بر جمع‌آوری ثروت حریص است، بالعکس اشتیاقش به عبادت و علاقه‌اش به سپاسگزاری نعمت‌ها سخت ضعیف و اندک است.

و این مورد دیگر قسم الله است و توصیف دیگر «انسان کنود» است، یعنی چنین انسانی سخت مال دوست و بخیل است و نفقه، زکات و صدقه نمی‌دهد و حق مال را اداء نمی‌کند. هیچ خیری، نه مالی و نه اخلاقی به کسی نمی‌رساند.

الله متعال مال را به «خیر» نام برده، به عنوان تسمیه‌ی عرفی که در میان مردم چنین متعارف است که مال «خیر» است، یعنی به وسیله‌ی آن، انسان به خیر و نیکی فراوان نایل می‌آید اگر آن را در مسیر رضای پروردگار هزینه و انفاق کند.

قابل یادآوری است که: در این هیچ جای شکی نیست که: علاقه به مال، امری فطری در انسانها است، ولی آنچه مذموم است علاقه افراطی و بیش از حد است که انسان از يك سو دست به هر نوع درآمد و کسب مال می‌زند و از سوی دیگر حقوق واجب الهی را در آن اداء نمی‌نماید.

مفسران در معنی این آیه دو رأی و نظر را ارایه داشته‌اند:
اول اینکه انسان بسیار مال دوست است،

دوم این که او به سبب مال دوستی حریص و بخیل می‌باشد. مفسر ابن کثیر می‌فرماید: «هر دو معنی صحیح است». بنابراین، معنای جمع‌کننده هر دو وجه این است: انسان در مال دوستی زیاده‌رو و در طلب آن به گونه‌ای سخت‌کوش و در تک و دو می‌باشد که در پی اندوختن آن دست از پا نمی‌شناسد.

در آیات متذکره هشت گانه فوق‌الذکر نقاط ذیل را میتوان برجسته ساخت:

- پنج قسم به حرف (ف) با هم مرتبط شده که نشان می‌دهد همه از جنس واحد و یکسان‌اند. یعنی همین دوندگان‌اند که با دوش تند و تیز خود صدای خشنی از سینه‌های شان بیرون میدهند که دال بر شدت دوش آنهاست و همین‌ها‌اند که چون سم‌شان باسنگی‌ی صابت میکند، جرقه‌های آتش می‌افروزند و همین‌ها‌اند که برای غارت صبحگاهان، بکار گرفته شده‌اند و همین‌ها‌اند که در اثنای دوش تند و تیزشان، گرد و غبار برانگیخته‌اند و همین‌ها‌اند که در صف مقابل رخنه‌نموده شق اجرا کرده‌اند.

از چگونگی بیان بوضوح معلوم می‌شود که هدف از این دوندگان تند و تیز به نزد برخی از مفسرین فقط اسپ‌های می‌باشد، و استدلال می‌آورند که این صفات بر هیچ دوندگان دیگری جز اسپ‌ها صدق نمی‌کند. ولی برخی دیگری از مفسرین بدین عقیده‌اند که هدف از آن حملات نا بهنگام عرب‌ها در زمان جاهلیت است که انجام میدادند.

- جواب قسم‌ها فوق این است «بی‌گمان که انسان در برابر پروردگارش خیلی ناسپاس است؟ (برای تفصیل مراجعه شود: تفسیر جلوه‌های از اسرار قرآن. حکمتیار)

در قرآن عظیم‌الشان در بسیاری از آیات صفات برخی از بندگان ناسپاس را بیان میکند که در هنگام مصیبت به یاد الله مشغول می‌گردند، و به الله روی می‌آورند، ولی هنگام رفاه و نعمت و یا پس از رفع مصیبت از الله روی می‌گردانند، و او را به فراموشی می‌سپارند.

قرآن عظیم‌الشان در (آیات 63-64 سوره الانعام) می‌فرماید: «قُلْ مَنْ يَنْجِيكُمْ مِنَ ظُلْمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَئِنْ أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ * قُلِ اللَّهُ يَنْجِيكُمْ مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ» (بگو: «چه کسی شما را از تاریکی‌های

خشکی و دریا رهایی می‌بخشد؟ درحالی که او را با حالت تضرع (و آشکارا) و در پنهانی می‌خوانید؛ (و می‌گویید: اگر از این (خطرات و ظلمتها) ما را رهایی می‌بخشد، از شکرگزاران خواهیم بود * بگو: «خداوند شما را از اینها، و از هر مشکل و ناراحتی، نجات می‌دهد؛ باز هم شما برای او شریک قرار می‌دهید! (و راه کفر می‌پویید).

همچنان می‌فرماید: «وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَىٰ ضُرِّهِ مَسَّهُ كَذَلِكِ زَيْنٌ لِّلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (سوره

یونس: 12) (هنگامی که به انسان زیان (و ناراحتی) رسد، ما را (در هر حال): در حالی که به پهلو خوابیده، یا نشسته، یا ایستاده است، میخواند؛ اما هنگامی که ناراحتی را از او برطرف ساختیم، چنان می‌رود که گویی هرگز ما را برای حل مشکلی که به او رسیده بود، نخوانده است! این گونه برای اسرافکاران، اعمالشان زینت داده شده است (که زشتی این عمل را درک نمی‌کنند!).

- «فَأَمَّا الْإِنْسَانُ إِذَا مَا ابْتَلَاهُ رَبُّهُ فَأَكْرَمَهُ وَنَعَّمَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَكْرَمَنِ * وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ» (سوره الفجر: 15-16) (اما انسان هنگامی که پروردگارش او را برای آزمایش، اکرام می‌کند و نعمت می‌بخشد (مغرور میشود و) میگوید پروردگارم مرا گرامی داشته است * و اما هنگامی که برای امتحان، روزیش را بر او تنگ می‌گیرد (مأیوس می‌شود و) می‌گوید پروردگارم مرا خوار کرده است).

- «فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِّنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَيَّ عِلْمٌ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ» (سوره الزمر: 49) (هنگامی که انسان را زبانی رسد، ما را (برای حل مشکلتش) می‌خواند؛ سپس هنگامی که از جانب خود به او نعمتی دهیم، می‌گوید: «این نعمت را بخاطر کاردانی خودم به من داده‌اند»؛ ولی این وسیله آزمایش (انها) است، اما بیشترشان نمیدانند).

- «وَمِنْهُمْ مَّنْ عَاهَدَ اللَّهُ لَئِن آتَانَا مِنْ فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ * فَلَمَّا آتَاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوْا وَهُمْ مُّعْرِضُونَ» (سوره التوبة: 75-76).

(بعضی از آنها با خدا پیمان بسته بودند که: «اگر خداوند ما را از فضل خود روزی دهد، قطعاً صدقه خواهیم داد و از صالحان (و شاکران) خواهیم بود * اما هنگامی که خدا از فضل خود به آنها بخشید، بخل ورزیدند و سرپیچی کردند و روی برتافتند).

پروردگار با عظمت به همچو اشخاص ناسپاس و کافر با تمام صراحت می‌فرماید: که روز باپرس آمدنی است، قیامت بر پا خواهد شد و آنچه در قبرها خفته اند، برانگیخته خواهند شد و به آنچه در سینه‌هاست، رسیدگی خواهد شد، اینها در برابر پروردگارش خواهد ایستاد، و خواهد دانست که پروردگارش آنروزی، بیش از هر کس دیگری، از حال او باخبرتر است، میدانند چه ناسپاسی کرده است، و میدانند که مستحق چه پاداشیست.

- «وَلَئِن أَدْفَنَاهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ ضَرَاءٍ مَسَّتْهُ لَيُقُولَنَّ هَذَا لِي وَمَا أَظُنُّ السَّاعَةَ قَائِمَةً وَلَئِن رُجِعْتُ إِلَيَّ رَبِّي إِنَّ لِي عِنْدَهُ لَلْحُسْنَى فَلَنُنَبِّئَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِمَا عَمِلُوا وَلَنُدْفِقَنَّهُمْ مِّنْ عَذَابِ غَلِيظٍ» (سوره فصلت: 50). (و هرگاه او را رحمتی از سوی خود بعد از ناراحتی که به او رسیده بچشانیم می‌گوید: «این بخاطر شایستگی و استحقاق من بوده، و گمان نمی‌کنم قیامت برپاشود؛ و (بفرض که قیامتی باشد)، هرگاه بسوی پروردگارم بازگردانده شوم، برای من نزد او پاداشهای نیک است. ما کافران را از اعمالی که انجام داده‌اند (بزودی) آگاه خواهیم کرد و از عذاب شدید به آنها می‌چشانیم).

«أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعْثِرَ مَا فِي الْقُبُورِ» (9):

«آیا او (انسان فریفته به دنیا) نمی‌داند که چون آنچه در گورهاست، (همه برای حساب و جزا زنده و) برانگیخته شوند؟».

«إِذَا بُعْثِرَ»: «برانگیخته و از گورها بیرون آورده شوند.».

آیا این انسان ناسپاس و دل‌باخته مال و ثروت، نمیداند که: زمانی هم آمدنی است که: قبرها شکافته می‌شود و صاحبان این قبور از قعرقبرها بیرون آورده می‌شوند، آنجا که به

قول خودشان در خواب ناز فرو رفتند، در سوره یس آیه 52 می‌فرماید: «قَالُوا يُؤَيَّلْنَا مَنْ بَعَثْنَا مِنْ مَّرْقَدِنَا» وقتی آنها را زنده می‌کند، می‌گویند: وای بر ما چه کسی ما را از این خواب خوش بیدار کرد؟ یکبار به پادشان می‌آید که در دنیا چنین وعده‌ای داده شده بود: «هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ ۝۲» این وعده‌ای بود که الله داده بود و پیامبران همه راست گفتند.

واقعیت امر اینست که: یاد قیامت، عامل هشدار به ناسپاسان و مال پرستان است.

«وَحَصِلَ مَا فِي الصُّدُورِ» (10):

«و اسرار و رازهایی را که در ضمیرها و خاطرها پنهان داشته شده‌اند، نمایان و آشکار می‌شود و رازها کشف می‌گردد.»

یعنی روز قیامت اسرار درونی کشف و حسابرسی میشود.

«يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ 9 سوره طارق) آن روز که رازها [همه] فاش شود، اینجاست که: «فَتَرَى الْمَجْرَمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يُؤَيَّلْنَا مَالِ هَذَا الْكُتُبِ لَا يُعَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا» (الكهف: 49) «آنگاه گناهکاران را می‌بینی که از آنچه در آن [نامه] است ترسان و نگرانند و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه نامه‌ای است که هیچ [گفتار و رفتار] کوچک و بزرگی را رها نکرده است، مگر اینکه آن را در شمار آورده است؟» روزی که کتاب و دوسیه اعمال را برای او بیرون می‌آوریم که کاملاً باز شده است، یعنی هیچ چیزی از او پنهان نیست و همه چیزش آشکار است و به او گفته می‌شود: خودت پرونده‌ی اعمال را بخوان: «وَكُلُّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنشُورًا ۱۳ أَفْرَأُ كِتَابِكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ» (الإسراء: 13-14) «و [سرنوشت] رفتار هر انسانی را [تا لحظه حسابرسی] در گردنش بسته‌ایم و روز قیامت نوشته‌ای برایش بیرون می‌آوریم که آن را گشوده می‌بیند. [به او می‌گوییم:] نامه‌ات را بخوان. کافی است که امروز خود حسابگر خویش باشی». هرچه خودت بگویی. اینجا دیگر نمی‌تواند چیزی را مخفی کند، مانند دنیا نیست، زبانش چیزی بگوید، چشمش چیزی ببیند و گوشش چیز دیگری بشنود و دلش هم چیز دیگر. وضعیت انسان‌های امروزی این‌گونه است، برای همین است که آرامش ندارند. چون در هر وضعیت و شرایطی هویت و شخصیت متفاوتی پیدا می‌کنند، کاملاً لرزان، مشوش و پریشان هستند.

«إِنَّ رَبَّهُم بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ» (11):

«یقیناً در آن روز پروردگارشان به (وضع و حال) آن‌ها کاملاً آگاه است. (و چیزی از امر بندگانش بر او پوشیده نیست و آنان را با توجه به اعمالشان پاداش می‌دهد).»

الله سبحان و تعالی بر افکار و اعمال ما آگاهی کامل دارد.

«خبیر» به معنای آگاهی از ظاهر و باطن است. خداوند متعال در دنیا نیز به امور مردم آگاه است، اما در قیامت، این خبیر بودن برای همه ظاهر می‌شود. چون الله متعال خبیر است، حسابرسی او نیز دقیق است.

انسان باید بداند که همچو روز باپرس و محاکمه و محاسبه حتماً آمدنی است، که اسرار دل‌ها و عزایم پنهان در سینه بر ملا می‌شود، اگر او بر ناسپاسی خویش اعتراف نکند، و تجدید نظر ننماید، و در پی جبران نرود، در روز قیامت با پروردگار علیم و آگاهی مواجه خواهد شد.

ترس و خوف از الله (ج):

در بدو باید گفت که ما چرا از الله مهربان خویش بترسیم؟ الله کمال و جمال مطلق و شایسته ترین موجودی است که انسان باید به او محبت بورزد، و او را دوست داشته باشد.

منشأ و سرچشمه ترس انسان از الله را می توان در دو چیز خلاصه نمود:

1- گاهی ترس انسان به خاطر وظایف و مسئولیت هایی است که بر دوش دارد و ممکن است در انجام آن کوتاهی نماید، در نتیجه در محکمه عدل الهی نتواند از عهده جواب آن برآید و به خاطر کوتاهی در انجام وظیفه و یا عدم رعایت حقوق دیگران مجازات شود و یا مقامش نزد محبوب کم گردد. ترس از گناهان خود است.

2- گاهی ترس به خاطر درك عظمت مقام، و توجه به وجود بی انتها و پرمهابت پروردگار است. گاه می شود انسان به دیدن شخص بزرگی که از هر نظر شایسته عنوان عظمت است می رود. دیدار کننده گاهی چنان تحت تأثیر مقام پر عظمت او قرار میگیرد که احساس وحشت درون قلب خویش می نماید، تا آن جا که به هنگام سخن گفتن لکنت زبان پیدا میکند، حتی گاهی حرف خود را فراموش می کند، هر چند آن شخص بزرگ نهایت محبت و علاقه را به او و همه دارد، و کار خلافی نیز از این شخص سر نزده است. این نوع ترس بازتاب و عکس العمل درك عظمت است. این حالت جز برای کسانی که واقف به عظمت ذات پاك و مقام کبریایی پروردگارند و لذت فرب او را چشیده اند، حاصل نمی شود. قرآن مجید این حالت را مخصوص بندگان عالم و آگاه دانسته: «إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ» (سوره فاطر آیه 28)؛ از میان بندگان خدا تنها دانشمندان از او خشیت دارند». این نوع ترس مولود سیر آفاقی و نفسانی و آگاهی از علم و قدرت و حکمت پروردگار است.

ترس از الله چه به معنای اول و چه به معنای دوم باشد مهم ترین عامل ذکر و توجه مطلق نسبت به خداوند و دستور و جایگاه او و امور مرتبط با این حقایق در وجود انسان است. به همین جهت مقام خشیت و خوف الهی یکی از ارزشمندترین جلوه های مقابله با غفلت ها و انحرافات و لغزش های دنیوی است. در عین حال خوف و خشیت به همراه درك حقیقت آن، لذتی درونی و معنوی را در وجود انسان متجلی می سازد. لذت همراه با این ترس همانند لذت حضور در برابر بزرگ ترین شخصیت عالم است که در عین فشار، مقام حضور و اضطراب ناشی از آن هیچ گاه از یاد فرد خارج نشده، همواره به عنوان زیباترین لحظه زندگی او به یاد خواهد ماند؛ نه تنها خوف و خشیت مذموم و ناراحت کننده و نشان سرخوردگی و دوری نیست بلکه عامل نزدیکی، محبت بیشتر و تضمین کننده سعادت و رستگاری در آخرت و نجات از هراس آینده نزدیک است. اگر انسانی در مقابل عظمت و بزرگی خدا از يك سو و کوتاهی ها و گناهان خود از سوی دیگر، به خشیت الهی نرسید و خضوع و خوف به معنای درست کلمه در وجود او حاکم نشد، به دنبال برطرف کردن کاستی ها و توبه نخواهد رفت. در قیامت در شرایطی نابسامان و بسیار خوفناك قرار خواهد گرفت که هول و هراس آن هزاران بار بیش از خوف و خشیت در برابر خداوند است.

صدق الله العظيم و صدق رسوله نبي الكريم.

فهرست موضوعات و مطالب سُورَه العاديات .

| شماره | نام سوره | معانی و محتوای سوره ها | صفحه |
|-------|--------------------|--|------|
| | العاديات العديت | العاديات = اسبان تيز رفتار مجاهدين - محتوای سوره عاديات: اين سوره به برخی از انواع ضعف های نوع انسان همچون بخل و دنيا پرستی اشاره می نماید و در نهايت مسأله قيامت را مطرح می کند. | |
| 1 | | - وجه تسميه. | |
| 2 | | - زمان نزول سوره العاديات. | |
| 3 | | - پیوند وارتباط سوره العاديات با سوره الزلزال. | |
| 4 | | - تعداد آیات، کلمات و حروف سوره. | |
| 5 | | - پیش درآمد سوره العاديات. | |
| 6 | | - أسباب نزول سوره مبارکه. | |
| 7 | | - محتوای سوره العاديات. | |
| 8 | | - تقسیم بندی آیات متبرکه سوره. | |
| 9 | | - ترجمه و تفسیر سُورَه العاديات . | |
| 10 | | - تشریح لغات و اصطلاحات. | |
| 11 | | - قسم های قرآنی. | |
| 12 | | - ترس و خوف از الله (ج). | |

مکثی بر بعضی از منابع و مأخذها

1- تفسیر صفوة التفاسیر:

تألیف محمد علی صابونی (مولود 1930 م) این تفسیر در سال 1399 ق نوشته شده است. نویسنده در تدوین این تفسیر از مهم ترین و معتبرترین کتب تفسیر از جمله: تفسیر طبری، کشاف، قرطبی، آلوسی، ابن کثیر، البحر المحیط و... استفاده بعمل آورده است.

2- تفسیر انوار القرآن:

تألیف عبدالرؤف مخلص هروی. «تفسیر انوار القرآن» گزیده ای از سه تفسیر: فتح القدیر شوکانی، تفسیر ابن کثیر و تفسیر المنیر وهبه الزحیلی می باشد. سال نشر: 1389 هجری قمری - محل نشر: احمد جام - افغانستان

3- تفسیر المیسر:

تألیف: دکتر عایض بن عبدالله القرني (اول جنوری 1959 م مطابق 1379 هجری) انتشارات : شیخ الاسلام احمد جام سال چاپ : 1395 هـ .

4- تفسیر کابلی

تفسیر کابلی (ترجمه فارسی ترجمه عثمانی) مفسر : شیخ الإسلام حضرت مولانا شبیر احمد عثمانی رحمه الله علیه، مترجم : شیخ الهند حضرت مولانا محمود الحسن رحمه الله علیه، ترجمه دری / فارسی: جمعی از علمای افغانستان.

5- تفسیر معالم التنزیل - بغوی:

تفسیر البغوی تألیف حسین بن مسعود بغوی (متوفی سال 516 هجری قمری) این تفسیر به زبان عربی نوشته شده ، واز تفسیر الکشف والبیان ثعلبی بسیار متأثر می باشد.

6- تفسیر زاد المسیر فی علم التفسیر:

تألیف: ابن جوزی ابوالفرج عبدالرحمن بن علی (510 هجری/ 1116 میلادی -12 رمضان 592 هجری) «زاد المسیر فی علم التفسیر» مشهور به «زاد المسیر»، تفسیر متوسط ابن جوزی میباشد که: این تفسیر خلاصه از تفسیر بزرگ وی بنام المغنی فی تفسیر القرآن می باشد.

7- البحر المحیط فی التفسیر القرآن: ابو حیان الأندلسی:

تألیف: محمد بن یوسف بن علی بن حیان نفری غرناطی (654 - 745ق) مشهور به ابوحیان غرناطی. تفسیر «البحر المحیط» به زبان عربی می باشد. وی به تحقیق پیرامون کلمات هر آیه و اختلاف ترکیب ها و بلاغت ، توجه خاصی مبذول داشته است .

8- تفسیر تفسیر القرآن الکریم - ابن کثیر:

تفسیر القرآن العظیم : تألیف عماد الدین اسماعیل بن عمر بن کثیر دمشقی (متوفی 774ق) مشهور به ابن کثیر. که از علماء ممتاز و محقق قرن هشتم به شمار می آید . (جلال الدین سیوطی، مفسر و قرآن شناس بزرگ اسلامی می فرماید: ابن کثیر تفسیری دارد، که در سبک و روش همانندش نگاشته نشده است).

9 - تفسیر بیضاوی:

یا «أنوار التنزیل و أسرار التأویل، مشهور به «تفسیر بیضاوی» تألیف شیخ ناصرالدین عبد الله بن عمر بیضاوی (متوفی سال 791 هـ) در قرن هفتم هجری این تفسیر به زبان عربی تحریر یافته است . و در سال (1418 ق یا 1998 م) دار إحياء التراث العربی - بیروت - لبنان بچاپ رسیده است .

10- تفسیر الجلالین « التفسیر الجلالین»:

جلال الدین محلی و شاگردش جلال الدین سیوطی (وفات جلال الدین محلی سال 864 و وفات جلال الدین سیوطی سال 911 هـ) (سال نشر: 1416 ق یا 1996 م . ناشر: مؤسسة النور للمطبوعات مکان نشر : بیروت - لبنان) این تفسیر در قرن دهم هجری بزبان عربی واز معدود تفاسیری است که توسط چند عالم نوشته شده باشد.

11- تفسیر جامع البیان فی تفسیر القرآن - تفسیر طبری:

علامه أبو جعفر محمد بن جریر بن یزید طبری متولد (224 وفات 310 هجری قمری) در بغداد ویا (839 - 923 میلادی) (قرن 4 قمری، ناشر: دار المعرفة ، محل نشر: بیروت) شیخ طبری یکی از محدثین ، مفسر ، فقهی و مؤرخ مشهور سده سوم قمری است.

12- تفسیر ابن جزی التسهیل لعلم التنزیل:

تألیف محمد بن احمد بن جزی غرناطی الکلبی مشهور به جُزَی (متوفی 741ق) (ناشر: شركة دار الأرقم بن أبیالأرقم ، بیروت - لبنان) یکی از موجزترین و در عین حال مفیدترین و فراگیرترین تفاسیر مغرب اسلامی است.

13 - تفسیر ابو السعود:

«تفسیر إرشاد العقل السلیم إلى مزايا کتاب الکریم» تألیف: مفسر شیخ ابوالسعود محمد

بن محمد بن مصطفی عمادی (متوفی 982) از علمای ترک نژاد می باشد. (محل طبع
مکتبه الرياض الحديثه بالرياض) .

14- تفسیر فی ظلال القرآن:

تالیف: سید بن قطب بن ابراهیم شاذلی (متوفی سال 1387 هـ) .
سال نشر 1408ق یا 1988 م. ناشر: دار الشروق، مکان نشر ، بیروت - لبنان

15- تفسیر الجامع لاحکام القرآن - تفسیر القرطبی:

نام مؤلف: عالم ومحقق مشهور اندلس (اسپانیا) علامه ابو عبد الله محمد بن احمد بن
بکر بن فرح القرطبی (متوفی سال 671 هجری) هدف اساسی وی از تألیف این تفسیر
استنباط احکام ومسائل فقهی از قرآن کریم بوده است .

16- تفسیر معارف القرآن:

مؤلف: حضرت علامه مفتی محمد شفیع عثمانی دیوبندی مترجم مولانا شیخ الحدیث
حضرت مولانا محمد یوسف حسین پور .

17- تفسیر خازان:

نام تفسیر: « لباب التأویل فی معانی التنزیل (تفسیر الخازان » تألیف: علاء الدین علی بن
محمد بغدادی مشهور به الخازان (متولد ۶۷۸ و متوفای ۷۴۱ هجری می باشد.)

18- روح المعانی (الوسی):

تفسیر «روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم» اثر محمود أفندی آلوسی است. (1217 -
1270ق) سال نشر: 01 یانیر 2007 محل نشر ،ادارة الطباعة المنيرية تصوير دار إحيار
التراث العربي.

19- جلال الدین سیوطی:

«الاتقان فی علوم القرآن « تفسیر الدار المنثور فی التفسیر با لمأثور «
مؤلف : حافظ جلال الدین عبد الرحمن بن ابی بکر سیوطی شافعی . (۱۴۴۵ - ۱۵۰۵م)
مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف 1426 هـ المدينة المنوره

20- زجاج: « تفسیر معانی القرآن فی التفسیر»:

مؤلف: الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق الزَّجَّاجُ أو أبو إسحاق إبراهيم بن محمد بن السرى بن سهل
الزجاج البغدادي است. (241 هجری - 311 هجری 855 - 923 - میلادی)

21- تفسیر ابن عطية:

نام کامل تفسیر: « المحرر الوجيز فی تفسیر الكتاب العزيز ابن عطية» بوده
مؤلف آن :أبو محمد عبد الحق بن غالب بن عبد الرحمن بن تمام بن عطية الأندلسي
المحاربي (المتوفى: 542هـ) سال نشر: سنة النشر: 1422 - 2001 ، دار ابن حزم.

22- تفسیر قتادة:

أبو الخطاب قتادة بن دعامة بن عكابة الدوسي بَصْرِي (61 هـ - 118 هـ ، 680 - 736
م) . وی از جمله تابعین بوده ، که در علوم لغت ،تاریخ عرب ، نسب شناسی، حدیث،
شعر عرب، تفسیر، دسترسی داشت .ودرضمن حافظ بود ، در بصره عراق زندگی
بسربرده ولی نابینا بود. امام احمد حنبل درباره او می گوید: «او با حافظه ترین اهل بصره
بود و چیزی نمی شنید مگر اینکه آن را حفظ می کرد، من یک بار صحیفه جابر را برای

او خواندم و او حفظ شد.» حافظه او در طول تأریخ ضرب‌المثل بود. او در عراق به مرض طاعون در گذشت.

23- تفسیر کشاف مشهور به تفسیر زمخشری.

« تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل » مشهور به تفسیر کشاف. مؤلف: جارالله زمخشری (27 رجب 467 - 9 ذیحجه 538 هـ) این تفسیر برای بار اول در سال: ۱۸۵۶ میلادی در دو جلد در کلکته بچاپ رسید، سپس در سال ۱۲۹۱ در بولاق مصر، و در سال‌های ۱۳۰۷، ۱۳۰۸، و ۱۳۱۸ در قاهره به چاپ رسیده است. محل نشر: انتشارات دار احیا التراث العربی.

24- تفسیر مختصر:

تفسیر ابن کثیر: مؤلف: ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید بن کثیر بن غالب طبری مشهور به جریر طبری متولد 224 وفات 310 هجری قمری در بغداد (218 - 301 هجری شمسی). تاریخ طبری مشهور به پدر علم و تاریخ و تفسیر است. سال طبع هفتم: 1402 هـ - 1981 م - محل طبع: دار القرآن الکریم، بیروت - لبنان.

25- مفسر صاوی المالکی:

«حاشیة الصاوی علی تفسیر الجلالین فی التفسیر القرآن الکریم» مؤلف: احمد بن محمد صاوی (1175-1241ق) است. سال و محل طبع: : بالمطبعة العامرة الشرفية سنة 1318 هجرية.

26- سعید حوی:

حوی، سعید، حوی، سعید، مفسر «الاساس فی التفسیر» (یازده جلد؛ قاهره ۱۴۰۵)، که از مهم‌ترین و اثرگذارترین آثار حوی به شمار می‌آید. سال نشر: 1424ق یا 2003 م، محل نشر قاهره - مصر - موسسه دار السلام

27- تفسیر کبیر فخر رازی:

تفسیر فخر رازی مشهور به تفسیر کبیر، شیخ الإسلام فخرالدین رازی (544 هـ - 606 هـ) تفسیر کبیر مهم‌ترین و جامع‌ترین اثر فخر رازی و یکی از چند تفسیر مهم و برجسته قرآن کریم به زبان عربی است.

28- تفسیر سدی کبیر:

تفسیر سدی کبیر اثر «ابومحمد اسماعیل بن عبدالرحمان»، معروف به سدی کبیر، متوفای ۱۲۸ هجری قمری از مردم حجاز است که در کوفه می‌زیست. وی مفسری عالی‌قدر و نویسنده‌ای توانا در تاریخ، بخصوص درباره‌ی غزوات (جنگ‌های) صدر اسلام است. از تفسیر او به نام «تفسیر کبیر» یاد می‌شود که از منابع سرشار تفاسیری است که پس از وی به رشته‌ی تحریر در آمده است. «جلال الدین سیوطی» به نقل از «خلیلی» می‌گوید: سدی، تفسیر خود را با ذکر سندهایی از «ابن مسعود» و «ابن عباس» نقل کرده است و بزرگانی چون «ثوری» و «شعبه» از او روایت کرده‌اند.

29- تفسیر المحرر الوجیز فی تفسیر الکتب العزیز:

مؤلف: ابومحمد عبدالحق بن غالب بن عبدالرحمن بن غالب محاربی معروف به ابن عطیه اندلسی (481 - 541 هجری)

30 - تفسیر فرقان

تألیف: شیخ بهاء الدین حبیبی

31 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده: شیخ زاده، محمد بن مصطفی

زبان: عربی

ناشر: دار الکتب العلمیة

سایر نویسندگان: نویسنده: بیضاوی، عبدالله بن عمر - مصحح: شاهین، محمد عبدالقادر - نویسنده: شیخ زاده، محمد بن مصطفی .

32 - تفسیر گلشاهی

مؤلف: دکتر آناتواق آخوند گلشاهی

موضوع: ترجمه و تفسیر کامل قرآن کریم

33 - کتاب حاشیة محیی الدین شیخ زاده علی تفسیر القاضی البیضاوی

نویسنده: شیخ زاده، محمد بن مصطفی

زبان: عربی

34 - تفسیر مجاهد

تفسیر مجاهد، اثر ابوالحجاج مجاهد (21 - متوفی 102 یا 103 یا 104 یا 105ق) فرزند جبر و یا جبیر مکی مخزومی از مفسران تابعین و علمای علوم قرآنی است.

35- فیض الباری شرح صحیح البخاری:

داکتر عبد الرحیم فیروز هروی، سال طبع: 26 Jan 2016

36- صحیح مسلم - و صحیح البخاری:

گردآورنده: مسلم بن حجاج نیشاپوری مشهور به امام مسلم که در سال 261 هجری قمری وفات نمود. وگرد آورنده صحیح البخاری: حافظ ابو عبد الله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن مغیره بن بردزبه بخاری (194 - 256 هجری)

37- تفسیر نور دکتر مصطفی خرم دل:

نام کامل تفسیر نور: «ترجمه معانی قرآن» تألیف: دکتر مصطفی خرم دل از کردستان: (متولد سال 1315 هجری، وفات 1399 هجری).

38- مفردات الفاظ القرآن:

از راغب اصفهانی. (خیر الدین زرکلی در کتاب «الأعلام» گفته: او اهل اصفهان بود اما در بغداد سکونت گزید، ادیب مشهوری بود، و در سال 502 هجری قمری وفات کرد». امام فخرالدین رازی در کتاب «تأسیس التقدیس» در علم اصول ذکر کرده که راغب از ائمه اهل سنت است و مقارن با غزالی بود. (بغیة الوعاة 2 / 297 ، وأساس التقدیس صفحه 7.) .

39- تفسیر و بیان کلمات قرآن کریم:

شیخ حسنین محمد مخلوف (751 هـ - 812 ق) ، اسباب نزول، علامه جلال الدین سیوطی ترجمه: از عبد الکریم ارشد فاریابی. (انتشارات شیخ الاسلام احمد جام)

ترجمه و تفسیر « سُورَه العاديات »

تتبع و نگارش: امین الدین « سعیدی - سعید افغانی »
مدیر مرکز مطالعات ستراتیژیکی افغان
و مسؤل مرکز فرهنگي د حق لاره- جرمني
ادرس: saidafghani@hotmail.com

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**